

## رفقا و دوستان گرامی

اصل این نوشتار درحاشیه مباحثی، در تاریخ 24 یولی 2011 تنظیم شده است. رفقای دریافت کننده، پخش علنی بخشی از آنرا مفید تشخیص داده اند که در زیر، ملاحظه میفرمائید. بدیهی است که میتواند پراکنده گوئی، ناقص و ناپخته و... باشد. بدون تردید برخورد رفقا به موارد طرح شده، میتواند در آموزش جمعی تاثیر بگذارد. 03.11.2011 - جهان

### "- در مورد جنبش کمونیستی "

در طول دورانی که من آنرا در رابطه با خود دروان آموزش و کسب آگاهی مینامم با عناصری از این جنبش مواجه و ارتباط یافته ام که افتخار هواداری و کسب آگاهی از سازمانشان؛ "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" و آشنائی، دوستی و رفاقت با بخش کوچکی از آنان و همچنین عناصری از سایر مجامع انقلابی و آگاه را داشته و دارم. یکی از صفات بالنده مشترک آنان این بود و است که اندیشه های انسانی و آگاهانه شان را در عمل به محک می کشیدند و می کشند. به عبارتی ساده تر: حرف با عملشان برابری میداد و میدهد.

بعد از تنظیم "مانیفست کمونیست" در اولین اتحادیه بین المللی کارگری و ارائه این سند تاریخی به بشریت، جنبشهای کمونیستی در اقصی نقاط جهان، متحد با جنبشهای کارگری،... و همراه با آنان گامهای تاریخی بلندی در تغییر چهره جهان برداشته اند. تاریخ جهان، نقش آگاهانه این نیروها را در انقلابات و تحولات یکصدساله گذشته به ثبت رسانده است. عناصری که با زندگی و مرگ آگاهانه خود، به صفاتی چون: آموزگار، رهبر، پیشگام، پیشاهنگ، رفیق،... مفهوم و مضمون تاریخی و آگاهانه بخشیدند.

در ایران و تا همین لحظه، دهها تن از آنان جان شایسته و هستی خود را در راه آرمانهای بغایت انسانی، در خدمت رشد آگاهی و تکامل کارگران و زحمتکشانشان و ارتقای آگاهی جامعه، ایثار کرده اند و صفحاتی از تاریخ تکامل مبارزه طبقاتی را با خون خود رنگین نموده اند.

چهره آگاه و سرخ امروز جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویان و... و هر جنبش بالنده دیگر در ایران، محصول تلاش فرهنگی و... و سیاسی آنان؛ کارگران و روشنفکران آگاه کمونیست در ایران و جهان است.

باین توصیف، تاریخ تکامل مبارزه طبقات نشان می دهد که یکی از عوامل تسریع کننده "تحول و تغییر" در بنیاد های حکومتی استوار بر جنایت و حماقت، استعمار و استبداد استعمار، حضور سازمانیافته جنبش کمونیستی در کنار جنبشهای طبقاتی و اجتماعی بوده است.

متأسفانه در تمام طول دوران انقلابات رهائی بخش ملی و ضد استعماری و تکامل آن در انقلابات اکثریت استثماری، تحت سلطه حاکمیت های استبدادی نیمه اهلی و هار در ایران، با کثرت مردار خواران و با همکاری و سلوک و سکوت آگاهانه بسیاری از روشنفکران طبقات و مصلحان چپ، تهاجمی بیوقفه و سازمانیافته با زخم زدن های عمیق و کاری،...، تانسل کشی آشکار، در جهت حذف این نیرو در مناسبات اجتماعی و...، سیاسی جامعه، انجام پذیرفته است.

انهدام نظامی تشکل های انقلابی کمونیستی، ممنوعیت فعالیت، سرکوب و ترور و اعدام های برنامه ریزی شده بخشی از رهبران و فعالین کمونیست، قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در دهه 60 همراه با سایر آزادیخواهان و آگاهان و وادار نمودن به مهاجرت و خود تبعیدی به بخش بزرگتری از فعالین و هواداران این جنبش، هدفی جزء حذف این نیروها در عرصه مبارزه طبقاتی را نداشت و ندارد و من آنرا به عنوان یک فاجعه و ضایعه تاریخی و جبران ناپذیر در تاریخ معاصر ایران تلقی مینمایم.

هر چند مسئولیت این جنایات هولناک، به پای کارنامه سیاه دستگاه دین و سیاست و عمالشان نوشته شده است، اما بدون مشورت و چراغ های سبز نمایندگان و مجامع بورژوازی و خرده بورژوازی وقت (جبهه ملی،...، حزب توده و اکثریت)؛ در یک چنین سطح فاجعه آمیزی، به اجراء گذاشته نمی شد.

## در این رابطه گر حکم شود که "جعل و جهل و جنایت" گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند.

در گستره جهان نمونه های بسیاری از سازمانها و مجامع مدعی " کمونیستها " راسراغ داریم که نه به عنوان پناهنده ، تبعیدی، مهاجر یا "اشباحی" ؛ که صاحبان و جویندگان قدرت؛ مامورین مرزی و ادارات خارجیان ، اوباشان و قداره بندان و نیروهای امنیتی و نفوفاشیست هابدنبالشان میگردند تا به زندان اخراج و... و شکنجه و کشتارشان بکشاند، بلکه بخشا بدلیل خوش خدمتی و توانائی در چشم پوشی از آرمانهایشان و... تا کسب جایگاهی در قدرت حاکم ارتقاء یافته اند و در بسیاری از جوامع در احزاب و سازمانهای گسترده توده ائی و کارگری ، حضور موثر در صحنه مبارزه طبقات دارند. نگاه کنیم به تاریخ سوسیال دموکراتها ، سبزه ها ، چپ ،... رادیکالها و در آلمان و اروپا. این مجامع مدعی ؛ نگران از فقر عمومی و امکان طغیان همگانی، نگران از بهم خوردن توازن قدرت، تلاش خود را در پیشبرد رفرفرم و اصلاحات صوری، در تعدیل فشار استبداد و استثمار و بگونه ائی آگاهانه در به انصراف کشاندن معترضان و تغییر طلبان از شرکت در تسریع تغییرات ، در دعوت از آنان برای شرکت مسالمت آمیز کسب حقوق انسانی خود در چهارچوب قوانین استثمار و در نشان دادن در باغ سبز ودعوت به صبر و انتظار تا بازگشائی و راهیابی در آن، نقشی جزء تزیین چهره جنایت آلود سرمایه داری و ایجاد تفاهم و سازش طبقاتی ندارند و سوپاپ های کلیدی امنیت جوامع سرمایه داری هستند و از مواهب کار خود بهره میجویند و زندگی را بدون دغدغه های نان و آزادی و... میگذرانند .

این مدعیان و مصلحان چپ ، علیرغم آگاهی ودانش تاریخی و گسترده ترین مناسبات اطلاعاتی و امنیتی، دموکرات منشانه با سیاست بازان ، جانیان ، دیکتاتورها ، فاشیستها ؛ باسلاخان آگاهی حاکم در ایران ، در فلسطین اشغالی ، در لیبی ، در افغانستان...، همزیستی مسالمت آمیز میکنند و در کنار هم سنگرانشان در پارلمانهای اروپائی ، با نمایندگان سرمایه فاشیستی همصدا میشوند و در مقابل لشکر کشی و اشغال جوامع دیگر، که فلسطین ، افغانستان ، عراق... نمونه های خونین و زنده آن هستند \_ و تخریب و ویرانی و کشتار مردمان بی دفاع این جوامع که به امری عادی تبدیل شده است ، سکوت تأیید آمیز میکنند!

نگاه کنیم به مواضع و عملکرد تمام احزاب و مجامع جهانی سوسیالیستی ، کمونیستی و سوسیال دموکراسی در برابر اشغال سرزمینها و .... و کشتار مردمان معترض و نسل کشی از کمونیستهای تغییر طلب! نگاه کنیم به تاریخ حزب توده ایران ، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اکثریت ) و... و نقش بسیاری از رهبران و ... این مجامع در همدستی با فاشیسم حاکم، در تدارک فاجعه کشتار کمونیستها و سایر آزادیخواهان ایران و در به انحراف و انحطاط کشاندن بخشی از عناصر صادق و ساده این مجامع و ...، در خدمت اهداف حقیرشان! بنابراین نمی توان ادعا کرد که هر عنصر و تشکیلاتی که خود را کمونیست معرفی میکند، آگاه و صادق و انقلابی اند. ادعا تا عمل ، زمین تا آسمان فاصله دارد . عمل انسان است که محتوی و مفهوم واقعی اندیشه او را به نمایش میگذارد.

علیرغم سرکوب عنان گسیخته و نسل کشی که در طی این دوران 33 ساله توسط کارگزاران ، مجریان؛ نیروهای محافظ سهامداران نظام سرمایه ، بر نیروهای آگاه و انقلابی جنبش کمونیستی تحمیل گردیده است، بدلیل ضرورت و نیاز جوامع به تغییر و تکامل ، عناصر آگاه کمونیست ،... و حساس به رنج عمومی در درون مناسبات جامعه باز تولید میشوند و بدینسان تا تغییر بنیادی در جامعه جهانی ، باقی میمانند.

- "حضور فرهنگی و سیاسی "اشباح کمونیسم" در مبارزه طبقاتی و تلاش سازمان یافته در جهت مقابله نظامی - سیاسی با هر گونه حضور و مداخله گری علنی و سازمانیافته آنان ؛ بابه تنگنا کشاندن جنبشهای جاری و به انصراف کشاندن آنان از شرکت در تغییرات بنیادی و... و پذیرش نظام!"

نظام فاشیستی حاکم می پنداشت با انحلال شورا های خودجوش کارگران \_ " شورا بی شورا : بنی صدر" \_ با برنامه انقلاب اداری ؛ اخراج و بازخریدی بسیاری از نیروهای آگاه در موسسات بزرگ کارگری و ادارات و بخشا بابه تعطیلی کشاندن مراکز کار اجتماعی وجداکردنشان از جایگاه کار و ارتباط...، با برنامه انقلاب فرهنگی اسلامی ؛ اشغال و سرکوب و اخراج و زندان و اعدام دانشجویان کمونیست ، با اخراج اعضای هئیت علمی و کارکنان آگاه

دانشگاهها و آموزگاران آگاه،... و پادگانی کردن دانشگاهها و مدارس، با اعلام ممنوعیت وغیرقانونی بودن فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی آگاه و انقلابی وقت، با سرکوب و کشتار بی وقفه از اعضاء و فعالین و هواداران آنان، با سرکوب همه جانبه و مشروعیت دادن به ستم مضاعف به زنان در کوره و کارخانه و اداره و خیابان و خانه، با ایجاد واحدهای سیاسی- عقیدتی، تفتیش عقاید در کارخانه و اداره و مدارس و...، در هر کوی و برزن و با تدارک و اجرای فاجعه قتل عام خونین شقایقهای جوان و آگاه و... در دهه 60، نقطه پایانی بر حضور فیزیکی، فرهنگی و سیاسی این نیروها، گذاشته است.

تشکیل سندیکاهای، اتحادیه ها و شوراهای کارگری و یا هر نام دیگری که کارگران خود برای نهاد مستقل خود انتخاب می کنند و همچنین تشکیل مجامع مستقل بیکاران، جوانان، زنان، دانشجویان، معلمان و... نشان داد که سرکوب و کشتار نیروهای جنبش کمونیستی و انحلال نهادهای کارگری و... به منزله خاموشی و انهدام جنبش های طبقاتی و اجتماعی نبوده و نخواهد شد. حضور سازمانیافته و مطالباتی و دخالتگری آشکار سیاسی این مجامع (با هر کیفیت و کمیتی)، در نفی استبداد و استثمار، نمایانگر ضرورت و نیاز جامعه به زندگی انسانی و حضور پایگاه فرهنگی آن نیروها در جامعه است.

این حضور در گامهای آگاهانه و سنگینی است که جنبشهای طبقاتی و اجتماعی در مقابله با فاشیسم حاکم تاکنون برداشته اند و بازگشتی انصراف پذیر برای آن تصور نمی توان کرد. مادامیکه ظلم است، نیروی درگیر با آن، به تغیر و خلاصی از آن، اندیشه و اقدام خواهد کرد!

علیرغم سرکوب و کشتار و... در دهه 60، حضور بی وقفه نیروهای تغییرطلب در عرصه مبارزه جاری در ایران، به عینه به آمرین و عاملین و... جنایات نشان داد که اشکال فاشیستی سرکوب... به تنهایی کارساز نمی تواند باشد. بنابراین از دهه 70 با به صحنه کشاندن چهره اصلاحات درون نظام، با تعدیل کشتار گسترده، با بکارگیری تمام نهادهای دولتی در کوره و کارخانه و دانشگاه،... با ایجاد موانع در مقابل ایجاد و تکامل نهادهای مستقل، با کجدار و مریض رفتار کردن با مجامع سازمانیافته کارگری و... با سرکوب و انحلال وغیرقانونی خواندن اجتماعات آنان، با گروگانگیری و زندان و شکنجه و بیکارکردن و اعدام برنامه ریزی و زمان بندی شده فعالین آگاه آن، با ترور شخصیتی آنان؛ با پخش شایعات وابستگی شان به جناح بندیهای درون نظام و یا با تحت تعقیب قرار دادن فعالین کارگری و... با اتهام وابستگی آنان به نیروهای کمونیستی و... و خارجیان، با ایجاد ترس و وحشت در صفوف کارگران در پیوستن به مجامع صنفی و سیاسی خود یا با ایجاد مجامع دیگر، با گروگانگیری و... با قتل های زنجیره ائی و ترور وحشیانه حتی دوستان سابق و اعضاء خانواده آنان،... و با وادار به فرار کردن نیروهای فعال و شناخته شده و یاپناه بردن به مبارزه مخفی با مراقبت های گسترده و دستگیری آنان و با هر طرفند جنایتکارانه، کثیف و رذیله ائی، با تبلیغات گسترده جنگی و سوق دادن برنامه ریزی شده جامعه برلبه یک جنگ خانمان سوز و تلافی جویانه، تاکنون تلاش نموده اند بابه تنگنا کشاندن جنبشهای جاری و به انصراف کشاندن آنان از شرکت در تغییرات بنیادی و... و پذیرش قوائد و زبان گفتگوی تمدنها که نظامیان و فرهنگیان اصلاحات مروج آند، از حضور علنی و مخفی نیروهای جنبش کمونیستی در مبارزه جاری، جلوگیری و بواقع گفته یا ناگفته ارتباط علنی و مخفی سازمانیافته آنان را در مبارزه جاری، سرکوب نظامی و سیاسی نمایند!

کارگزاران نظام در بخشهای کلیدی امنیتی - استراتژیکی با آگاهی از نقش آگاهانه و تاریخی کمونیستها در سازمانیابی جنبش کارگری و تاثیر عمیق آنان در فرهنگ جاری مبارزه طبقاتی و با آگاهی از چرایی و چگونگی انحراف و انحطاط جنبش های کارگری و... در سراسر جهان و تجربه همکاری با... حزب توده و اکثریت و... در سرکوب انقلاب، دریافته اند که: صف نیروهای مسلح سرمایه به تنهایی قادر به دادن فرمان بازگشت، تحمیل انصراف یا ایجاد انحراف و انحطاط در جنبش کارگری و... نیست و نخواهد بود و به نیروی دیگری؛ به سازمان دهندگانی در درون و بیرون این جنبش ها نیاز دارند که تشکل های نیمه علنی و علنی احتمالی شان لاجرم در شکل قانونی، قانونمندیهای نظام را تأیید و اجراء نمایند.

## .... کدام نیروها ، ؟

"توطئه قتل عام کمونیستها" که از فردای پیروزی قیام برنامه ریزی و سازماندهی شده بود با فرمان و اجرای انقلاب اداری؛ سرکوب و اخراج و بیکاری و بازخریدی گسترده کارگران آگاه رادر فضای شروع جنگ ایران و عراق آغاز نمود و با فرمان و اجرای انقلاب فرهنگی اسلامی از اردیبهشت ماه سال 59 ؛ باحمله نظامی پاسداران و اوباشان لباس شخصی به دانشگاهها ، با تخریب دفاتر سیاسی دانشجویان هوادار سازمانهای جنبش کمونیستی و ... مجاهدین ، با سوزاندن کتابهای کتابخانه ها و دفاتر سیاسی بعنوان کتب ضاله ، با دستگیری گسترده و سرکوب خونین و کشتار دانشجویان و اشغال دانشگاهها بعنوان آخرین سنگر انقلاب ، با تعطیلی دانشگاهها و تعقیب و دستگیری فعالین دانشجویی، با وادار نمودن بخش بزرگی از معترضان تغییرطلب به فرار و مهاجرت و ادامه کشتار و سرکوب معترضین در دهه 60 تا... فاجعه کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال 67 ،... ، **عملی نمود!** و دهه 60 را در خون مبارزان کمونیست و سایر آزادی خواهان غرق نمود.

شور و شوق زندگی آگاهانه جامعه در حیرت و ناباوری درخود فرو ریخت . سکوت ناباوری بر همه جاسایه افکند. تنهادهای مارش نظامی جنگ؛ این "نعمت الهی" بود که از فیضیه و علمیه تا مدرسه و دانشگاه، خانه ، کارخانه و سیلو... به گوش میرسید.

دست اندرکاران وزارت ارشاد اسلامی در گزارش سالانه خود : **بر گرفته از کیهان سال 64 ( 6 - MB )**

( - **مطبوعات ما پر کدام سکو ایستاده اند؟!**  رسماً با آمار و ارقام و... اعلام می کنند که :

"بعد از جمع آوری کتب و نشریات و... ضاله و پاکسازی فرهنگی در ایران ، تکصدائی ناب اسلامی در ایران حاکم شده است... "

با یکدست شدن فرهنگ فاشیسم در جامعه ، دو راه برای فعالین کارگری، کمونیستی ،... باقی مانده بود:

**پذیرش و کرنش یا پذیرش مرگ** . خود تبعیدی برای بسیاری از فعالین آگاه، مرگ تدریجی با اعمال شاقه بود که خود و کمتر کسی بدرستی مفهوم آنرا میشناخت. بسیاری از عناصر علنی و شناخته شده و تحت تعقیب قرار گرفته سازمانها و مجامع کمونیستی و چپ ... ناگزیر به مهاجرت و تبعید شدند.

این نیروها ، با زخمهایی عمیق بر جسم و جان و روان در فضای ناشناخته جدید؛ در جوامعی که آنان را بعنوان پناهنده پذیرفته بودند، به تلاشی فرساینده دچار شدند . هر گام تلاش، فروپاشی را در صفوف بازماندگان بوجود آورد . سازمانها در درون شکستند و هریک به چندین تکه و پاره دچار شدند و در نارسائی نظری و عملی و دوری از تنه و ریشه و زمین مناسب واقعی خود، علیرغم تمامی تلاشها به هر راهی کشانده شدند مگر بازسازی و سازمانیابی و سازماندهی مجدد خود!

بدین ترتیب **شاخه های جوان و پر بار از تنه جدا شدند . شاخه های جدا شده در فضای موقعیت و شرایط خاص و جدید توانائی بازسازی خود و حرکت تکامل یافته ، نیافتند . ریشه در خاک نداشتند.**

در پایان جنگ؛ با میلیونها تن کشته و زخمی از ساده ترین فرزندان خلق ، نسل کشی و اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی از آگاهترین فرزندان خلق و فرار میلیونی ... ، جزء جامعه ائی بیمار و زخمی و بی اعتماد ، ویرانه ائی از ایران باقی نمانده بود . با پیروزی نظام در جنگ داخلی و اعلام و امضای پایان جنگ خارجی، با خاموشی مرگبار شهرها و روستاها، جبهه های جنگ خارجی به آرامش رسید و با بازگشت سرداران ، زندانی بزرگ به وسعت ایران تدارک دیده شد و زاری و خواری بزرگ مردم آغاز شد که تا امروز هنوز ادامه دارد!

دهه 70 برای وسیعترین ا فشار کار و زحمت در شوک و سوک مصیبت بار جنگ خونین ضد خلقی ایران و عراق و بازسازی ایران ویران و نمک پاشیدن روزانه و سازمانیافته بر زخمهای عمیق جسم و روان جامعه... با ادامه حذف

فیزیکی و پاکسازی آگاهی سیاسی و فرهنگی و استقرار فرهنگی و نظامی فاشیسم در ایران، در سکوت بهت انگیز اکثریت جامعه روشنفکران آگاه و حساس طبقات، گذشت .

از این دهه است که عمده نیروهای به خارج پرتاب شده با آموزش اجتناب ناپذیر از مناسبات فرهنگی و... جوامع امپریالیستی و تحت سلطه آن به گونه ایی به آرامش و استقلال رسیدند .

### **معنای آرامش و استقلال در این فرهنگ . منیت و آزادیهای فردی ،... است که بزرگ نوشته میشود.**

تشکیل دهها نشست و سمینار و کنگره ، دهها اتحاد عمل ، ... به انحلال طلبی و انحطاط و تشکیلات ستیزی بسیاری از مدعیان تسریح بخشید.

دهها انجمن و محفل ، حزب و تشکیلات مسفل، صدها عنصر مدعی مسفل با نام کمونیست و سوسیالیسم و ... با کمترین ارتباط آگاهانه و تبادلات رفیقانه با هم، بوجود آمدند و اکثرا چون شهابی ، لحظاتی در تاریخ مکتوب خارج از کشور درخشیدند و ناپدید شدند.

در این دوره ، بسیاری از عناصر و مجامع مستقل با به نقد کشاندن گذشته خود که بخودی خود درست هم نمیتوانست باشد ، با حقارت خویش به تحقیر آن و به عبارت درست تر به لجن مالی کردن آن پرداختند و از ریشه های هویتی فرهنگ جوان و پویای خود نیز جدا شدند و روز به روز پراکنده تر با آیات غیرالهی خود مشغول شدند و با خواندن اوراد و انتشار سیاه مشقهای خود ، در انتظار تغییر به صبر و تحمل کشیده شدند و به قول شاملو :

**عقوبت جانفرسای راچندان تاب آوردند که کلام مقدس ، آزادی! از خاطرشان گریخت .**

**آنچه که با بدنه ماند ، با ریشه هایش در خاک باقی ماندند و با،...، طبیعت و نیاز و ضرورت ، خود به بازسازی خود مشغول شدند .**

دهه 80 دوران رشد ساقه های جوان بر بدنه تنومند و سوخته جنبشهای کارگری ، زنان ، دانشجویان ، ... ، جان تازه ایی در فضای مرگ آور و خشکسالی داخل و خارج از کشور دمید.

خمینی در جمع بیعت کنندگان راستینش در آغاز انقلاب فرهنگی اسلامیش در تابستان 1359 گفت :

**"اگر این انقلاب 20 سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم!"**

**براستی خمینی و بیعت کنندگانش در پس سرکوب جامعه و اشغال دانشگاهها چه پدیده ایی را در انتظار بودند؟**

هر چه را که در پی فجایع سالهای خونین انتظار میکشیدند ، انتظار حضور طغیانی و شورشگر نسل جوان پرورش یافته در دامانشان را نداشتند. با سیلی " مشیت درشت مردم "، شوکه شدند . اعتراضات گسترده کارگران و ... و حضور دانشجویان در تیرماه سال 1378 خط بطلانی بر توحش فرهنگ و سیاست و... فاشیسم در ایران بود.

متاثر از حیات نوین جامعه ، چهره های پنهان در پس الفاظ ، پرده دیدند و بسیاری از نیروهای مستقل در خارج از کشور، آگاهانه به آستان بوسی اصلاحات در ایران شتافتند و از یکدیگر سبقت گرفتند و چهره سیاه فاشیسم در ایران را با رنگ سبز "سبزه های آلمانی و اروپائی" ؛ این چپ دست شسته از شرکت در تغییر و آماده خدمت در تصحیح در خود و یاران قدیمی ، آرایش نمودند و بخشی دیگر با تردید، بی اعتمادی و ناباوری به خود ، بادهها نام و .. پیشوند و پسوند ، دور جدیدی از تلاش را با صدور اعلامیه ها و فرامین و توصیه ها در مقرهای فرماندهی شان در آرامسایشگاههای غرب آغاز کردند.

**از خود بیگانگی و بی هویتی مقوله تازه ایی بود که شناختی آگاهانه از آن برای بسیاری آسان نبود!**

"چپ و راست" سبز شده بر لاشه انقلاب فرهنگی 1968 در اروپا، نمونه‌ای برای پذیرش "چپ و راست" جوامع دیگر به عرصه همکاری سیاسی امپریالیستی قلمداد گردید و بر بستر آن مجامع تازه بنیاد صدور انقلابات رنگین و مسالمت آمیز جهانی!، **پارگیری** را در صفوف "چپ و راست" مهاجر و پناهنده و... و سفیران حسن نیت اسلام سیاسی پس از انقلاب فرهنگی در ایران، آغاز نمودند.

**پاران سبز**، جبهه دوم خرداد را جبهه انقلاب و خاتمی و جبهه اصلاحات را با عنوان طراحان گفتگوی تمدنها، به پارلمان‌های اروپائی کشاندند و بایکوت صوری سیاسی نظام را که دو دهه در فشار اکثریت مهاجران و... معترض، اجراء میشد، برداشتند.

در این دوران، جنبش کارگری جوان ایران با تشکیل و تثبیت نهادهای مستقل خود، با گامهائی سنگین و آگاهانه اش بدنبال متحدین خود در صفوف جنبش‌های جهانی کارگری می‌گشت و باسروکوب و به زندان کشیده شدن فعالین اش، دست نیازمند یاری و همبستگی خود را بسوی آنان دراز کرده بود. دستان یاری دهندگانش با زخمی و بسیار کوتاه بود و یا در دست خریداران بازار آزاد سیاست و فرهنگش، گرفتار نان و نام بود و دست آنان را پس میزد و اگر میتوانست دستبندی هم بر آن می‌بست.

در این دهه فقر عمومی و بحران جهانی با بحران مشروعیت و اتوریته قدرت با مهندسی انتخابات دوره نهم و دهم در حل آن، امکان و بهانه‌ای را بدست جامعه و نیروهای معترضش داد که حقوق پایمال شده‌شان را در خیابانها به فریاد درآوردند. 30 سال سروکوب مستمر، جنبشی را تدارک دید که در عمل، "بدون سازمان و تشکیلات تغییر"، شیرازه نظام را به لرزه درآورد. در نبود و غیبت "سازمان و تشکیلات تغییر"، فروپاشی آن ممکن نبود و نشد. اما صدای رسای تغییر طلبی این جنبش علیرغم تبلیغات گسترده داخلی و رسانه‌های جهانی برای نشان دادن صدای و چهره سبز از آن، ... و همچنین صدای جنبش کارگری در فراخوانهای ساده و صادق و منشورها و قطعنامه‌های آگاهانه اش بر هیچ انسان آگاهی، ناشنیده و ناآشنا نیست.

نظام با هوشیاری تمام دریافت که به آرامش و احتمالاً به سکوت کشاندن این جنبشها و حذف اندیشه احتمالی "تدارک سازمان و تشکیلات سراسری تغییر" تنها با سروکوب کنترل شده و مستمر و جلب همکاری با هر قیمت از درون مجامع و احزاب مصلحان؛ سوسیال دمکرات وطنی، خدمتگزاران رانده شده و مزدوران آماده خدمت نفوذی و... و بکارگرفتن ناآگاهان بی هویتی میسر است که جای پائی در درون اردوی معترضان دارند و در صفوف آنان با حضور دخالتگر خود، گاه نقش تعین کننده‌ای می‌توانند داشته باشند.

نیروهائی که **همکاری و همبازی و اتحاد** را در جهت تغییر در مناسبات حاکم، با هر بهانه‌ای نفی میکنند و فرهنگ رفاه و مصرف، خرید و فروش و تجارت و... و انباشت ثروت و شرکت در پای هر میز قدرت، جای فرهنگ انسانی و آگاهانه تغییر و تکامل را در آنان اشغال کرده است.

نظام با هوشیاری کامل و آگاهی از مناسبات بین نیروهای مخالف خود و اغتشاش حاکم بر آنها، دریافت که با به صحنه کشاندن همین نیروی نافی اتحاد و ضد تشکیلات انقلابی در پیرامون صفوف کارگران است که با نیروی مسلح سروکوب، قادر به تنگ تر کردن حلقه فشار، ایجاد اغتشاش و تبلیغات گسترده ضد تشکیلات و اتحاد و... و تحمیل عقب نشینی به مجامع کارگری...، میشود و می‌تواند کارگشای بحران فروپاشی اش باشد....

موقعیت و شرایط سروکوب و اختناق حاکم در ایران و آرامش عمده نیروها در خارج از کشور و روی آوری به کار آرام سیاسی و دامن زدن به مباحث بیکران در صفحات اینترنتی و...، نشان می‌دهد که امروزه این معادلات و مراودات بخشا انجام یافته است و... و تاثیر خود را در مناسبات طبقاتی جامعه گذاشته است.

## کدام تاثیرات؟

از طرفی؛ عملکرد و سمتگیری آشکار و پنهان بسیاری از نیروهای مدعی در دنباله روی و حمایت از جناح‌های درگیر در قدرت، در توجیه نفی قدرت فاشیستی سرمایه و متاثر از آن، آگاهانه یا ناآگاهانه حفظ تمامیت نظام و فعال نگهداشتن جناحهای مختلف امپریالیستی در ادامه برنامه‌های براندازی خزنده و رونده، ...

واژ طرف دیگر ؛ غافلگیر شدن نیروهای پراکنده جنبش کمونیستی و چپ از واکنش سریع و رشدیابنده جنبش عمومی در اعتراض به انتخابات و تردید آنان \_ با توانائی های به زنجیر کشیده شده در خودبزرگ بینی و توهم \_ در شرکت سازمانیافته و سریع و حمایت از جنبش عمومی و در عمل ، گفته یا ناگفته ، با پنهان کردن ضعف های خود با وابسته خواندن جنبش به دعوای درون نظام، .... ،

علیرغم گسترده ترین جنبش عمومی در ایران و تلاشهای نیروهای مدافع تغییر در داخل و خارج از کشور به عینه به تغییر توازن نیروها در عرصه واقعی مبارزه کشیده شد و طرفین واقعی درگیر در مبارزه طبقاتی؛ اردوی فاشیسم و کارگران و زحمتکشان و فرزندان بیکار و دانشجویشان ، .... با حضور چشمگیر دختران و زنان دلیر و با شهامت در صفوف متشکلهشان ، با درک موقعیت و مناسبات و نقش خود و متحدینشان در جامعه و در ابعاد جهانی به یک **عقب نشینی** اعلام نشده، دست زدند.

تاثیر واقعی این عقب نشینی ، پراکندگی موقت کارگران و ... از مدار تشکل های طبقاتی شان است و با این پراکندگی، نمایندگان و فعالین آگاه کارگری، زنان ، دانشجویان... تک تک و به تناوب مورد تهاجم و سرکوب گسترده تر اردوی متخاصم سرمایه قرار میگیرند و بر بستر این تحولات ، ترس و وحشت فزاینده ائی نیروهای گسترده و غیر متشکل طبقه متوسط معترض را نیز به عقب نشینی و انصراف کشانده است که موج جدیدی از مهاجرت های جدید را پدید آورده است ....

من نظر رفا را که اعلام میکنند: "میتوان عقب نشینی جنبش عمومی را که ناشی از عقب نشینی نیروهای سازمانیافته درون آن ؛ کارگران ، دانشجویان ، زنان ، .. است ، تاکتیکی مشترک برای بازنگری و تجدید سازمان برای تغییر قدرت نامید" ، می پذیرم و بر این باورم که این عقب نشینی در اردوی فاشیسم "همه با هم جناحها" ، تاکتیکی مشترک برای حفظ قدرت و فرصت تجدید میثاق ( اختیاری و اجباری) و تدارک سرکوب میتوان تلقی نمود . در عدم حضور و یا حضور بی رنگ و منفعل نیروهای جنبش کمونیستی در مبارزه جاری ، فرصت تاریخی دیگری را فرصت طلبان "رنگین کمان چپ و راست "پیرامون قدرت" یافته اند که علنی و نیمه علنی ، به سهم توانائی و تاثیری که در جنبشها دارند، ایفای نقش نمایند و درامیت و استقلال تأیید شده، هماهنگی خود را با اهداف نظام به نمایش گذارند تا در دوره های بعد نقشی علنی تر در صحنه قدرت و سیاست، بعهده بگیرند.

بنابراین بیهوده نیست که عناصر آگاه کارگری با شناخت از فعل و انفعالات درون طبقه و موسساتی که در آن بکار اشتغال دارند به ساده ترین و صادقانه ترین شکل ممکن ، استقلال خود را از همه گونه گرایشهای دولتی و... و کمونیستی و شبه کمونیستی اعلام مینمایند و با انگشت گذاشتن به نقاط ضعف خویش ، به دوستان آگاه و ناآگاه احتمالی شان هشدار میدهند که همیاری واقعی آنان را می طلبند و نظارت های پلیسی و دخالتگریهای بازدارنده را نفی میکنند.

بنابراین بیهوده نیست که واسطه ها با آگاهی از این فعل و انفعالات به تفسیر اینگونه موضعگیریهای تحت سلطه میپردازند تا به سهم خود از آب گل آلود ه ماهی بگیرند و مطاع خویش را به فروش بگذارند.

بنابراین بیهوده نیست که "راست" این "ضعف" را ستایش و تئوریزه مینماید تا با اعلام همدردی خود جای پائی تازه بگشاید و مهمتر از آن در تداوم آن ، بتدریج موقعیت موجود با سی سال سابقه اش در افکار عمومی عادی تلقی گردد و "چپ" با آگاهی از دلائل واقعی "ضعف" ، نیروی درگیر را به راستروی محکوم و منکوب میکند تا معترض را به واکنش وادارد و با آگاهی از توانائی به زنجیر کشیده اش ، در واقع به سکوتش بکشانند .

و بدین سان هر دو بخش "چپ و راست" رادیکال درون و برون نظام که خواهان همزیستی مسالمت آمیز تر با هم هستند ، نقش خود را که آگاهانه و ناآگاهانه، ایجاد اغتشاش و افتراق و سلب اعتماد در درون مناسبات طبقات و تعمیق عقب نشینی و ... و تحمیل بازگشت به مبارزه آرام و بی خطر است ، ایفاء میکنند.

**"جنبش های جاری در ایران؛ " نه چپ اند و نه راست !"**

بر هر انسان آگاهی که از درون جنبش های واقعی کارگری و کمونیستی به تکامل نسبی رسیده ، روشن است که جنبش کارگری ایران به عنوان گسترده ترین و تعین کننده ترین نیروی خواهان تغییر در جامعه ، در دوران یکی از دوران های سرنوشت ساز خود قرار دارد اکثریت مطلق اعضایش، سرمایه ائی جزء نیروی کار خود ، برای فروش و ادامه زندگی مصیبت بار خود ندارد و وصل شدن یارانه های دولت مهرورزی ، تأثیری بر زخمهای عمیق شان ندارد. زندگی و مرگ فعالین و نماینده گان گروگان گرفته شده و... و اعدامی شان نشان می دهد که به جنبشی تعلق دارند که تاکنون در عملکرد و سیاست هایش نشان داده است که به هیچ یک از جناح بندیهای راست و چپ درون و پیرامون قدرت تعلق ندارد . چرا؟

چرا که تعلق طبقاتی دارد. جنبش تغییر است و در جنبش تغییر، چپ و راست انحرافی بر آن تلقی میشود .

در جنبش تغییر ، منافع مشترک همه گونه انسان و اقشار طبقاتی ، بزرگ و برابر نوشته میشود.

جنبش های جاری در ایران با هر پوشش و رنگی که به آن پوشانده و پاشیده اند، بدون تردید عدالتخواه و تغییر طلبند و این به مفهوم " انقلاب اجتماعی" نیست . در جوامعی با استبداد عریان مثل ایران، در صورت حضور گرایشهای با قدرتی از بورژوازی اهلی شده در قدرت یا در حاشیه آن ، هنوز میتواند با حمایت سهامداران و سرمایه گذاران خارجی ، با تعدیل فشار و سانسور و پذیرش آزادیهای فردی و اجتماعی و تعدیل و اصلاحاتی در سیستم اقتصادی و عبارت دیگر با اجرای صوری "منشور حقوق بشر" ، مشابه با بسیاری از جوامع امپریالیستی دیگر ، با حفظ سیستم سرمایه داری و مناسبات استثمارگری...، در قدرت باقی بمانند. در نبود چنین تشکیلاتی ، این پدیده نیز امری محال میباشد، مگر معجزه ظهور نعمت الهی جنگ یا کودتای الهی نظامیان !

**چرا** که بورژوازی و خرده بورژوازی پرور شده و رنگارنگ دنباله آن در درون و بیرون نظام ؛ فاسد و گندیده ، ارتجاعی و وحشی و فاشیستی هستند . بنابراین جنبش های طبقاتی و اجتماعی، گوشه ائی از تلاش تاریخی نیروهای سازمان یافته طبقاتی ملل ساکن در ایران، برای بیداری ورهائی از این... توحش است .

در نبود "سازمان و تشکیلات سراسری تغییر" و حضور فعال و بی دغدغه "مصلحان چپ و راست" در پیرامون قدرت ، چپ یا راست خطاب کردن جنبش ها در لفافه های انقلابات سبز، نارنجی ، بنفش، آبی، سرخ...، تلاشی برای تصاحب و تأثیر گذاشتن بر آنان و گاه موثر در انسداد و انحراف راه آنان و سمت و سو دادن به آن در جهت منافع سهامداران قدرت است و عبارت دیگر تلاشی همه جانبه برای همسو کردن شرکت آنان در جابجائی قدرت در صفوف گرایشهای مختلف امپریالیستی معنی می یابد .

بنابراین بیهوده نیست که اهداف این نیروها ، در سنگر مقابل اهداف جنبش های کارگری و اجتماعی و مطالبات آنان قرار گرفته است .

بر کسی پنهان نیست که تحمیل همین حداقل مطالبات صنفی و طبقاتی نیروهای متشکل در جنبش عمومی به نظام فاشیستی حاکم ، چیزی جز فروپاشی آن یعنی عدم آنچه که امروز هست ، معنی نمی یابد.

## - " تغییرات بنیادی در جامعه و رابطه نیروهای داخل و خارج از کشور با آن "

از تبدلات و مناسبات طبقاتی و رسانه های وابسته و غیروابسته داخل ایران میتوان دریافت که:

- اتوریته رهبری نظام و قانون اساسی حفظ و ادامه هژمونیش در نزد وسیعترین اقشار طبقات، حتی بخش بزرگی از سهامداران 30 ساله اش فرو ریخته است و تنها با توسل به نیروهای نظامی و امنیتی مستقر در خیابانها و... و در واقع یک حکومت نظامی اعلام نشده و مستمر ، قادر به ادامه و اعمال آن هستند .  
بر کسی پوشیده نیست که نظام حاکم در اوج قدرت سیاسی و نظامی و ارتباطات خریداری شده جهانی... بیش از تمام تاریخ 33 ساله گذشته ، شکننده است .

- پروژه انقلاب فرهنگی اسلامی علیرغم تلاش 30 ساله در تحمیل فرهنگ یکدست و فاشیستی خود در جامعه ، همراه با نهادهای تولید این فرهنگ یعنی دستگاه عظیم تفتیش عقاید روحانیت مرتجع با اندیشمندان و... و

رهبران و روشنفکران با لباس و بی لباس اش باشکست فاحشی نزد افکار عمومی روبرو شده است. مناسبات فرهنگی اکثریتی مطلق در جامعه، فرهنگ غالب را نفی میکند.

- جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان،... بیش از همیشه تاریخ ایران از انسجام و آگاهی برخوردارند و هر یک با مطالبات حداقلی خود در کسب حقوق تاریخیشان مصممانه و مصرانه ایستاده اند.

- عناصر و مجامع آگاهی از نسل های جوان، بیش از پیش با مراجعه به آثار و شواهد باقیمانده از گذشته و آگاهی و شناخت از آن و به واقع با مراجعه به تاریخ، برای شناخت از روند تکامل آن، کوشش میکنند و عمیقتر از نسل من دریافته اند:

- که آگاهی عمومی و ارتقاء آن همراه با مقاومت و مداومت اعتراضات واقعی تغییرطلبان، یکی از ضرورت های گسست و گذار وسیعترین بخش کارگران و زحمتکشان از صدها ریسمان و زنجیر الهی و... و جعل و جعل حاکم است و به آموزش کشاندن فرهنگ تغییر و گسترش آن در این پروسه تاریخی، یکی از اساسی ترین سلاح های مورد نیاز این جنبش ها در خلع سلاح و خلع ید از قدرت اشغالگر فاشیستی است.

\_ که یک اتحاد عمل گسترده برای تدارک تشکیل "سازمان و تشکیلات سراسری تغییر"، ضرورت حیاتی تغییر بنیادی در ایران است.

....

بدیهی است که این تغییرات بنیادی از چشمان مسلح نازک اندیشان و کارگزاران امنیتی و اطلاعاتی نظام، پنهان نیست. آنها نیز بدستی اهمیت این تغییرات را دریافته اند. بنابراین با آگاهی از آن، از طرفی با میلیتاریزه کردن مناسبات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جامعه و تحمیل حالت جنگی، با دامن زدن به منازعات جهانی و استفاده از تبلیغات جنگی سایر اشغالگران امپریالیستی دارای منافع در منطقه، به گسترده ترین فشار در مناسبات داخلی و برنامه ریزی جعل در تاریخ مبارزه طبقاتی ایران و جنبشهای آگاهی بخش در آن دامن زده و میزنند.

"کارگزاران" نظام با شناخت همه جانبه از موقعیت و شرایط فعلی سازمانها و مجامع سیاسی تاثیر گذار در دورانهای گذشته (سجفخا و... مجاهدین)، با آگاهی از مطابقت نسبی جعلیات مدون شده در موسسات فرهنگی و سیاسی امنیتی ملبس به بخشی از واقعیت های پنهان شده و ناگفته، با مناسبات و مواضع و عملکرد امروز بخش عمده ائی از این نیروها، با انتشار اسناد با شکنجه تنظیم شده بازجویان سازمان امنیت و اطلاعات و تحلیل های مبنی بر انحرافات و اشتباهات آنان و بخش گسترده آن در جامعه،...، هدفی جزء ایجاد تردید و گسترش تشکیلات ستیزی... و نفی فرهنگ انقلابی سازمان و تشکیلات تغییر طلب در جامعه، ندارند.

بر بستر تکامل روبه رشد جوامع است که موج دیگری از افشاءگریهای امپریالیستی و همچنین در ایران! در نفی و نقد کمونیسم انقلابی و سازمان و تشکیلاتش آغاز شده و براه افتاده است.

نگاه کنیم به آثار منتشره در رابطه با جنبشهای مسلحانه در ایران، آلمان و ایتالیا و فرانسه و... و تهیه کتب به اصطلاح تحقیقاتی و فیلمهایی از زندگی آنان و تلاش در نشان دادن انحرافات و... در این مجامع. نگاه کنیم به تاثیر اینگونه اطلاعات یک طرفه در نیروهای جوان و آگاه و نیروهای تبعیدی و ساکن در این جوامع:

\_ در تمام جوامعی که موج جستجوگری و آگاهی جریان دارد و گاه طبیعی و بدیهی شورش میکنند، مبارزه ائی آشکار و پنهان بر علیه آگاهی طبقاتی و کمونیسم انقلابی، با بکارگیری زرادخانه های نظامی و امنیتی و رسانه ائی و تدابیر جمعی در گردهمائی های اندیشمندان مکاتب مختلف علمی هدایت مناسبات سرمایه داری بازار آزاد،... در نفی سازمان و تشکیلات انقلابی و گسترش جنبش های بی هدف و هویت، در جریان است.

نگاه کنیم به صدها مجموعه کوچک و بزرگ ضد سرمایه داری، ضد فاشیسم، ضد جهانی شدن، ضد جنگ...، بعنوان مثال در آلمان: علیرغم تلاش و گسترده ترین حضور نیروها در آن، بدون ارتباطی ارگانیک و آگاهانه، ضد هرگونه تشکیلات سراسری، در مقاطعی بهم می پیوندند و بانمایشاتی گسترده، ساعاتی به جنگ و گریز خیابانی و بیابانی میپردازند و بدون دادن تلفات جانی و زندانی و شکنجه شدن... به خانه های خود باز میگردند و آگاهانه یا ناآگاهانه، دموکراسی حاکم بر جامعه خود را به تصویر میکشند و این در حالیست که ماشینهای جنگی

مملو از سربازان سرتا پا مسلح از درون و مقابل خانه هایشان عبور میکنند و سرزمینهای بسیاری را تخریب و ویران می کنند ،... و علیرغم حضور چشمگیر و آگاهی از آن ، لحظه ائی نمی توانند به حرکت آنان ، به تجاوزات آنان ، فرمان ایست بدهند . چرا؟

چرا که در برنامه خود، آنرا هیچگاه "هدف" نمی سازند . جنبش همه چیز و هدف هیچ !  
\_در طی دهه گذشته در ایران، در اعتراضات عمومی و مستقل جنبشهای طبقاتی و اجتماعی و بلاخص پس از انتخابات نهمین و دهمین دوره ریاست جمهوری و حضور دولت نظامی در عرصه سیاست و... و اقتصاد، حداقل در طی دو سال گذشته متجاوز از دهها نفر از کارگران ،دههاتن از دانشجویان ، زنان و مردان ،درخیاپانهای اعتراض ، مستقیما یا در زندانها به قتل رسیده اندو اسناد و تصاویر زنده این وحشیگریها و بقول نظامیان: برای ترساندن و آموزش سیاسی همگانی، توسط رسانه های فردی و دولتی به جهان ارسال شده است . بر کسی پوشیده نیست که در حال حاضر دهها تن از معترضان از هر صنف و جنبش در زندانها با وحشیانه ترین و شنیع ترین شکنجه ها و... به گروگان گرفته شده اند که خود بعنوان عامل بازدارنده ائی تلقی میشوند .  
\_ در همین دهه ، در بسیاری از جوامع دیگر در افریقا ، آمریکای لاتین ، آسیا و کشورهای تازه تکه پاره شده بالکان و شوروی سابق ، همین روند ادامه داشته است و دارد .

\_در همین دهه درآلمان ،دهها نفر از فعالین سیاسی غیر آلمانی ، بدلیل فعالیت های خود در کشورشان که ممنوعه اعلام شده است به زندان کشانده شده اند . زندانیان عمدتا عناصری هستند که چندسال در زندانهای ترکیه، ... دوران محکومیت خودرا گذرانده اند و به هر شکلی به آلمان آمده اندو تقاضای پناهندگی آنان نیز پذیرفته شده است و با شدت گیری مبارزه طبقاتی درترکیه ویا زدو بندهای امنیتی این جوامع ، هم اکنون با اتهام "عضویت در مجامع تروریستی " یا دفاع و پشتیبانی از آنان ، با تبصره های قانونی " 129b / گروه های تروریستی خارجی " سالهاست که پشت میله های زندان محبوس هستند و اگر نه شکنجه بدنی که اینجا ممنوع است، بلکه در زندانهای انفرادی مطلق نگهداری میشوند . شکنجه سفید ، شکنجه خاموش میشوند و هر لحظه امکان بازگرداندن آنان و تحویل دادنشان میرود.

\_در همین فاصله درآلمان، چند ده اعتصابات کارگری و... گسترده با هدایت اتحادیه ها و سندیکاها... براه افتاده است که بعداز چند روز وگاه چند ساعت با توافقات بین نمایندگان سندیکاها و کارفرمایان ،با قبول پرداخت درصد هائی ، اعتصابات به پایان رسیده است و بدون اخراج و بیکاری و زندان و ...به کار و خانه هایشان بازگشته اند...  
علیرغم افشاء گریهای گسترده و تقاضاها و گزارشات بی وقفه اندک نیروهای ایرانی، ترک و کرد... مدافع کارگران و ... علیرغم آگاهی هدایت کنندگان مجامع کارگری و... آلمان از این شرایط و مناسبات ، در تمام این مدت در اعتراضات و اعتصابات عمومی این نیروها ، حتی جمله ائی در رد جنایات جاری در این جوامع و...و دفاع حرفی ،... از این جنبشها و زندانیان سیاسی بر زبان نمایندگان جاری نشده است و نخواهد شد . چرا؟

چرا که اساسا به نظر اکثریت مطلق این نیروها : (نقل به معنی)  
" موضوع اعتراضات خونین این جوامع ربطی به اعتصابات ما ندارد و مسئله ملی این جوامع است و خود مستقلا میبایستی به آن پردازند، باید به مسائل تفکیک شده نگاه کنیم .  
حتی مسئله اجتماعات بیکاران و حقوق بگیران اجتماعی و بازنشسته گان و اعتراضات آنان به حذف کمک های پایه ائی در همین کشور نیز ،ربطی به ما ندارد .هر یک مستقل هستیم و به استقلال هم احترام میگذاریم .بدیهی است که مناسبات حاکم در این جوامع از نظر انسانی به ما ربط پیدا میکند و باید بگوئیم که مناسفیم و کار بیشتری جزء نوشتن یک نامه اعتراضی و شرکت دریک تظاهرات و گردهمائی و.... از ما ساخته نیست و....."

سئوال این است که تحت سیطره این گونه فرهنگ مبارزه و مناسبات غالب...، نیروهای مستقل و آگاه مهاجر و تبعیدی ، چه میتوانند بیاموزند؟

.... و آموزش بردباری ، صبر و تحمل!

..... و آنقدر تکرار و تکرار و ... تا بیاموزند که مستقیماً با کارفرمایان در ایران براساس قواعد بازی "گفتگوی تمدنها" به گفتگو بپردازند :

## کدام قواعد؟

- تسلیم و انتظار

- احترام به قوانین ضد انسانی

- ایجاد مجامع قانونی غیر وابسته به ....

- عدم مقاومت در مقابل قانون و خشونت مجریان آن: پاسداران و پلیس و لباس شخصی های امنیت

- تغییر نه !!! تفسیر! .... تقاضای یارانه ، افزایش دستمزد... اعتراضات مدنی ....

.....

موارد بالا تنها بخشی از قواعد بازی سیاسی با زندگی انسان کار است که با هر سرسختی و مقاومت، در تکرار ، اجرایش اجتناب ناپذیر میگردد.

- آنچه که در ایران در رابطه با مناسبات بین نیروهای آگاه ، به دهها دلیل واقعی مخفی و غیر علنی است ، اینجا بگونه ائی آشکار و علنی است و شواهد کتبی رسانه ائی و عملی علنی نشان می دهد که همه نیروها از راست تا چپ ، با هر پسوند و پیشوندی ، ... حداقل در حرف از جنبش کارگری و .... با حفظ انتقاداتی به آنان ، پشتیبانی میکنند و هر از چند گاهی در صفحات اینترنتی و یا بصورت علنی، در دفاع از جنبش کارگری و زندانیان سیاسی این جنبش و... گردهمائی برگزار می کنند و یا با ایجاد صندوق هائی برای جمع آوری کمک های سایر کارگران علاقمند و انسان دوست برای حمایت از کارگران در گیر ، کوشش میکنند .

مشاهده این تلاشها برای بسیاری از علاقمندان دور، امید واهی ایجاد میکند و نزدیکان را به تعجب و پرسش میکشاند که چرا با وجود اهدافی مشخص ؛ دفاع از جنبش کارگری ، دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی ، دفاع از ... ، چگونه است که تلاشی چشمگیر در بوجود آوردن اتحادی فراگیر ، تدبیری ملی برای تغییر مناسبات به نفع همگانی بین اینان شکل نمی گیرد؟

چگونه است که با وجود چندین کمیته و کانون و کمپین های دفاع از آزادی زندانیان سیاسی کارگری و... و نفی بی چون و چرای اعدام و سنگسار ، .... پروژه هائی مثل تربیونال بین المللی برای محاکمه جنایتکاران برعلیه بشریت ، با وجود اینهمه شاهد ، با وجود هزاران خانواده داغدار و پیگیر، با وجود نهادهای دموکراتیک حقوقدانان و قضات و وکلای مستقل و آگاه ، باوجود احزاب و سازمانهای ملی، سکولار ، دمکرات و مدافع آزادی و باوجود نهادهای حقوق بشری و همچنین مستقر در سازمان ملل متحد،... موضوع اساسی و بنیادی نفی زندان وشکنجه و اعدام بدست مرور زمان سپرده میشود واستقبال همه جانبه وآگاهانه ائی از آن برای برپاداشتن اش نمیشود؟ با اینهمه آگاهی، با اینهمه ادعا ، با این همه امکانات و حمایت های حقوقی و سیاسی بین المللی ، .... با این همه مدافع ، چگونه است که عملکرد اینان تأثیری جدی در مناسبات جامعه ندارد؟

پاسخ آگاهانه و همه فهمی وجود ندارد.

عجیب هم نیست !

جامعه نیازمند رهائی است و اکثراً به تصاحب اش می اندیشند و در آن راستا عمل می کنند!

پس بیهوده نیست که بی تفاوتی و بی اعتنائی سیاسی گسترش میآید !

بیهوده نیست که تشکیلات ستیزی و اعلام استقلال از اینگونه حرکات عمدتاً نمایشی ، گسترش میآید !

بیهوده نیست که بتدریج آموزش طبقاتی بریستر فرهنگ استثمارگری ریشه میگردد!

بیهوده نیست که فرنگ دیدگان ما ؛ مهاجر، تبعیدی و پناهندگان این سالها و بخشاء آموزش یافته گان مدارس علمی و سیاسی و... و دانشگاهها در بازگشت به ایران به همان اندازه و شاید بیش از مرتجعین ، چهره ارتجاعی منفعت طلب بخود میگیرند!

بیهوده نیست که هیچکس به هیچکس اعتماد نمی کند !

...

بیهوده نیست که شارلاتانیسم آخوندیسم تاریخی جایگاه نمایندگی و هدایت و ارشاد را به تصاحب در میآورد!  
..... آری بیهوده نیست!

### "چرا که برای عظیم ترین غارنما میباید عظیم ترین تحمیل فرهنگی ممکن شود!"

و این تحمیل درگسترده ترین اشکالش برمناسبات نیروهای مدعی آگاهی غالب شده است وعادی تلقی میشود و عمدتا مدعیان حرف میزنند و به آنچه که میگویند خود عمل نمی کنند. اندیشه با عمل نسبت آگاهانه ندارد! متأسفانه جمع کثیری ازمدعیان سابق با زندگی آرام وشرکت در بازی سیاسی عمدتا بی دغدغه و امن خود در اکواریوم های دموکراسی غرب ، موقعیت نیروهای درگیر در ایران را فراموش کرده اند و با خودبزرگ بینی خاص خود،آنجا که جنبش کارگری را بی توجه بخودو برنامه های ناشی از توهم اشان میبینند ،تلاش آنان را به راست منتسب میکنند وبا بزرگنمایی راست خود، پیشاپیش ازخود سلب مسئولیت میکنند.

جمعی دیگر تحت تاثیر فرهنگ و سیاست غالب و ناکامی های فروپاشی و انحطاط سیستمهای مدعی سوسیالیسم و کمونیسم دولتی حاکم وتبدیل شدنشان به جناح های متفاوت امپریالیستی، با وحشت از تحرکات جنبشها در راهیابی به یک تغییر اجتماعی ، در رسانه های خود بی مهابا فریاد میزنند و خطر انقلاب رابایادآوری ظهور مجدد استالینیزم و ... درجنبش کمونیستی، با رساندن آن به گوش کارگران و...موجب ایجاد ترس و وحشت درآنان و جلوگیری از شرکت فعالتر آنان در اعتراضات عمومی میگردد ونیروهای آماده برای تغییرسرنوشت خود را به تردید و بلاتکلیفی میکشانند ویدینسان از هرحرکت واقعی که با نظراتشان همخوانی ندارد ، بازشان میدارند و به کار بی خطر صنفی و چشم بستن به سیاستهای استثماری و... تا آگاهی از علوم مبارزه طبقاتی و تسلط به آن ! به تقاضای قانونی و.. برای افزایش دستمزد و... دعوتشان مینمایند .

اشکالی که سالهاست بناء به ضرورت و نیاز ، کارگران منفرد و متشکل در موسسات کوچک و بزرگ، بدون وقفه به اجراء و اقدام میکشند و نتایج آنرا هم بخوبی می فهمند. فقر و .... وفلاکت عمومی رو به گسترش! و این معجزه الهی است که راست سازمان یافته در دامان نظام و جهان سرمایه ، از فرهنگ تحمیلی مصرف ، حفظ منافع ، بی عملی ، بی تفاوتی ، بی اعتمادی، ترس ، وحشت و بی هویتی روشنفکران وچپ و از عدم سازمانیابی جنبش کمونیستی ایران ، سود میبرد و تلاش تاریخی جنبش های طبقاتی و اجتماعی را در پناه گسترده ترین تبلیغات داخلی و خارجی ،فرصت طلبانه به خود منتسب میکند و بدین سان امنیت می یابد که در پیرامون قدرت، سیاست بازی کندو پاداش کار خود را ، هم در این دنیا و هم در آخرت بگیرد!

درهمین آلمان ، نیروهائی که طی جنگ جهانی ..ودر دهه 60 میلادی در مقابل هم صف بندی و مبارزه میکردند ، در دهه های بعد و همین امروز در کنار هم در پارلمان آلمان نشسته اند و مشترکا تدبیر میکنند. بدین معنی که جنگ زرگری شرکت در بازی قدرت توسط "چپ و راست " برعلیه هم مقوله تازه ائی در سطح جهانی نیست . آنچه که امروز صفحات اینترنتی و ... رسانه های متعلق به این نیروها را پر نموده است ، سالهاست که در جوامع کلاسیک تداوم داشته و دارد و چهره های بازیگر سیاسی،در مصاحبه های مطبوعاتی خود،کثیفترین اتهامات را بهم میزنند و در پارلمان های خود ، با احترام متقابل ، منافع کارفرمایان خود را تضمین و با جدیت پیش می برند. نگاه کنیم به پارلمان آلمان و صف چپ تا راست درون آن و مناسبات آنان و سیاست داخلی و خارجی هماهنگ در استثمار و اشغال و... جوامع دیگر!

\_"چه باید کرد؟"

باور مشترکمان این بود که موقعیت و شرایط خاص ایران ، سؤال فوق را پیش روی هراسان آگاهی میگذارد و با این خوش باوری در دادن پاسخی مشترک به چه باید کرد ، چند ماهی طی مکاتبه و تبادل نظر، سرفصل هائی را تدارک دیدیم و نشریه ائی اینترنتی را برای تبادلات و فراخوان شرکت و دخالتگری از رفقائی که ساده انگارانه می پنداشتیم به تقاضای ما پاسخ خواهند داد، براه انداختیم.

با این احتمالات، نشریه "فرهنگ و انقلاب" با اهدافی مشخص و در جستجوی پاسخی آگاهانه تر فعال ساختیم.

<http://www.farhang-enghelab.com>

طولی نکشید که صفحات نشریه با درج مقالات و نظرات رفقائی که میشناختیم و یا نمی شناختیم ، طولانی تر و طولانی تر گردید. هر شب بعد از کار طاقت فرسای کار برای امرار معاش، کار روی نشریه و به روزکردن آن ، خواندن مقالات و نظرات دریافتی و نزدیک بودن محتوی و مضامین آنان به هم ، این امید را می داد که این نقاط مشترک روزی نه چندان دور به یک خط تجانس نزدیک می شود .

انتشار منشور مطالبات حداقلی نهادهای مستقل کارگری در 31 مین سالگرد انقلاب ایران ، با توجه به تحلیل مشترکمان از تکامل جنبش کارگری ، فصل جدیدی را به تصویر میکشید که در این فصل ، ضرورت کار بی وقفه و آگاهانه ائی در تدارک یک " اتحاد عمل طبقاتی " را می طلبید.

در پاسخ به این ضرورت، فراخوان ارزیابی "منشور حداقلی مطالبات کارگران ایران " را با توجه به راه بودن اول ماه می سال 2010 ، علنی کردیم.

فراخوان اول ماه می 2010 با استقبال همه جانبه عناصر و مجامع آگاه در ایران مواجه گردید و با تاثیر از آن ساده انگارانه فکر میکردیم با استقبال گسترده تری در بین نیروهای منتسب به جنبش کارگری در خارج مواجه خواهد شد و با حضور آگاهانه آنان ، با تبادلات رفیقانه و صمیمی ، گامی مشترک و عملی در دادن پاسخی آگاهانه به چه باید کرد ، بر خواهیم داشت.

با هر چه نزدیک تر شدن زمان این نشست ، در میافتم که مسئله ائی که آنرا ساده می پنداشتیم ساده نبود . و شاید دلیل سادگی برای نیروهائی که عادت کرده اند همه چیز را پیچیده جلوه دهند تا فقط خود آنها ببینند و بفهمند ، آنچنان پیچیده بود که قدرت تصمیم گیری را در فضای نسبتا باز سیاسی اینجا از همگان سلب نمود .

علیرغم پذیرش خطرات شرکت در مباحث مطروحه توسط همکاران محترمان در سندیکاهها و اتحادیه و... ، در ایران ، اکثریت مطلق عناصر و مجامع و محافل و سازمانها ...، در خارج از کشور در رابطه با فراخوان ، سکوت اختیار کردند و یا آنرا بدون استدلالی آگاهانه رد کردند. در جمع کوچک تدارکات، مسائل و دلایل عدم استقبال ارزیابی شد و نتیجه هم به اطلاع عموم رسید. آثار و اسناد این دوره در نشریه "فرهنگ و انقلاب" هنوز موجود است و

میتوان به آن مراجعه نمود. <http://www.farhang-enghelab.com/Farakhan.htm>

با نزدیک شدن اول ماه می 2011 ، بار دیگر امواج اتحاد و قطعنامه و ... بالا گرفت . پنداری هر فرد و تشکلی به عنوان خطوط مستقل و متنافر و موازی هم به اندیشه و عمل میپردازند و هیچگاه بهم نمی رسند و نخواهند رسید . با جرئت میتوانم بنویسم که این نیروها ، عمدتا آنجا بهم میرسند که پیکره زخمی و سردرپیقی را برای خاک سپاری به آرامگاه ابدیش میبرند. اتحاد و همراهی برقرار است.

با مطالعه فراز و نشیبهای تکامل جنبشهای طبقاتی و اجتماعی عدالت خواه در ایران و... ، میتوان دریافت که این جوامع بر بستر نیازهای واقعی خود و ضرورت دستیابی به یک زندگی انسانی، در شرف تغییر و تکامل اند و راهی برای شرکت در تغییر موقعیت و شرایط حاکم بر خود را میجویند.

بنگاههای علمی و تحقیقاتی دولتهای استثماری این پدیده را بهتر از همه میدانند . بیهوده نیست که در ایجاد انسداد و انحراف در آن، کارگزاران سیاست داخلی و خارجی این جوامع با دخالتهای پیگیر و برنامه ریزی شده و سازمان یافته خود، با حمایت از نیروهای همسوی در این جوامع ، با صرف میلیونها دلار و یورو و تبلیغات گسترده در افکار عمومی ، اینگونه نیروها را بعنوان آلترناتیو به جلوی صحنه میکشاند و تلاش میکنند از تکامل و ارتقاء

جنبش ها، جلوگیری نمایند. با این دخالتها و با موقعیت و شرایطی که در درون این جوامع مانع از تکامل زندگی انسانی همگانی میشود، دو راه در مقابل این نیروها و یا جنبش ها قرار می گیرد :

### **1- پذیرش برنامه اصلاحات با حمایت از آلترناتیوهای رنگین گمان آنان بر روی صحنه : حفظ نظام**

در این صورت در بهترین شرایط و موقعیت آگاهی عمومی، با جابجائی قدرت ، با تعدیل سیاست و اقتصاد و ... و سهم دهی به بخشی از نیروهای درون و بیرون حاکمیت و با ایجاد اصلاحات صوری و تعدیل در استبداد بی رویه و اعطای بخشی از آزادیهای فردی و اجتماعی و ... و با فرمان بازگشت به کار ، روابط و مناسبات استثمار و ... و در واقع سیستم سرمایه پابرجا میماند.

### **2 - نفی نظام و آلترناتیو اصلاحات با فشاری بر حق تعین سرنوشت ملل و مطالبات واقعی جنبشها !**

در این صورت؛- تلاش با تمام امکانات سیاسی و نظامی در سازش با چند یا یکی از تعین کننده ترین نیروهای شرکت کننده در جنبش و بازگرداندن صحنه با اصلاحاتی صوری به شرایط قبلی ...! - و در صورت مقاومت و ایستادگی معترضین تغییرطلب و ارزیابی از امکان فروپاشی نظم سرمایه و منافع آنان ، گزینه تحمیل جنگ ، تخریب و ویرانی... جهت تحمیل پذیرش اصلاحات و رفرم صوری و ... بکار برده میشود. **و این موقعیت و شرایطی است که جامعه ایران با طبقات اش در برابر آن قرار دارد و راه رهائی میجوید.**

من بر این باورم که ایران آستان تغییر است و رفرم و اصلاحات را رد میکنند "همه گونه نیروهای ضدانقلاب باهم " تلاش میکنند که موانعی را بر سر راه قرار دهند که تغییر بنیادی یا " انقلاب اجتماعی" مورد سنوآل و پرس و جو نیازمندان واقعی تغییر ، قرار نگیرد. هر گزینه دیگری قابل تحمل و معامله خواهد بود. " انقلاب اجتماعی" در ایران به مفهوم شرکت آگاهانه و سازمان یافته جنبش های طبقاتی و اجتماعی در بدست گرفتن حق تعین سرنوشت خود و جامعه ، با بررسی، ارتقاء ، تأیید و تصویب و اجرای بی چون چرای مطالبات پایه ائی و حیاتی و ضروری جنبش ها و شرکت متحدانه و آگاهانه آنان در تدارک "سازمان و تشکیلات تغییر"؛ به مفهوم بنیاد مناسباتی بر بستر تأیید و تثبیت برابری همه انواع انسان با وسیعترین آزادیهای فردی و اجتماعی ، تدارک و برنامه ریزی تغییر در روابط و مناسبات استثمار غالب بر طبقات، برنامه ریزی خلع ید از مالکیت بر ابزار تولید اجتماعی و بازگرداندن سرمایه ها و ثروت های دزدیده و غارت شده همگانی در خدمت انسان و انسانیت...، یعنی شرکت آگاهانه... در نفی و نقد جعل و جهل و ... مناسبات و فرهنگ آن در تاریخ ایران، یعنی آغاز هوشیاری بیداری جامعه برای شرکت در تغییر خود و ... جهان ، تلقی میگردند.

### **- "جنبش های اجتماعی در ایران خواهان تغییرات بنیادی در جامعه اند !"**

جنبش پیرومند عمومی سال 1357، جنبشی متشکل از تمامی نیروها؛ احزاب و سازمانهای ارتجاعی ، دموکرات ، انقلابی ، ... و با شرکت گسترده همه گونه روشنفکران آگاه ، استادان دانشگاهها ، اندیشمندان طبقات ، با گسترده ترین شرکت زنان ، دانشجویان ، معلمان و سایر کارکنان بخشهای دولتی و خصوصی بزرگ، سربازان و درجه داران و افسران و با شرکت تعیین کننده گسترده ترین اقشار کارگری در بخشهای کلیدی و بزرگ تولیدی و اجتماعی و خدماتی...، جنبشی بر بستر آگاهی و اعتماد ، باور و توهم وسیعترین اقشار جامعه به نیرو های متحد بر سر سرنگونی دیکتاتوری شاه بود. بر بستر آن با اوج گیری مبارزات و شکل گیری صف بندی های طبقاتی و حضور مداخله گر و گسترده کارگران در صنایع کلیدی و ...، شاه با صلاح دید و توصیه اربابانش "در رفت" و نظام استبدادی شاهنشاهی به گورستان تاریخ سپرده شد و انقلاب سرنگون طلب "همه باهم" سال 57 به پیروزی رسید. استراتژی مشترک در این جنبش تاریخی ، سرنگونی نظام سلطنتی در افکار عمومی مفهوم می یافت و به آن دست یافت . اکثریت نیروهای متشکل و منفرد شرکت کننده در آن ، که نقشی بزرگ و کوچک در درون و حاشیه قدرت داشتند؛ تمامیت دستگاه مذهب و سیاست ، احزاب ملی و جبهه ملی ، نهضت آزادی... و حزب توده ایران،

آگاهانه هرگونه برنامه تغییر بنیادی را رد میکردند و نیروهای آگاه و انقلابی، اگرهم برنامه ائی برای تغییر داشتند و یا میشناختند، در پوشش حفظ "وحدت کلمه" به کنار زده شدند و بنابراین برنامه ائی برای تغییرات بنیادی در جامعه در دستور کار مشترک نبود و اگر هم بود که در سطح آگاهی اقلیتی محدود بود، آنرا هم با سلوک و اعتماد به تاریخ شفاهی اسلام و نیروهای مدافع آن به بعداز سرنگونی نظام و به تبادلات مشترک "همه باهم" بیعت کنندگان با خمینی؛ رهبری تأیید شده جنبش، سپرده بودند.

با کسب قدرت و اشغال آن توسط خمینی و بیعت کنندگان راستینش از صفوف بورژوازی تحقیر شده، تغییرات بنیادی در خدمت تکامل جامعه، همراه با اجساد قتل عام شدگان انقلابی و آگاه و... به خاک سپرده شدند.

### **بدون تردید بعداز سه دهه تجربه در سیطره این نظم، آگاهی عمومی در جامعه پدید آمده است:**

جامعه ایران یکبار "همه باهم"، توهم به تاریخ و اعتماد کور به رهبران و معتمدینش را تجربه کرده است و تغییر حاکمیت روئائی همه با هم مستضعفان به نظام فاشیستی سرمایه را با بهائی سنگینی تا تحمل نسل کشی و انحطاط فرهنگی را تا مرز فروپاشی همه گونه اعتماد و اتحاد... پرداخته است.

بنابراین میتوان گفت که هیچیک از نیروهای معترض این مقطع با مقطع گذشته قابل مقایسه نیستند. نسلهای دیگری با برداشت های دیگری از آزادی و رهائی ...، جای نسلهای انقلابی، آرمانگرا، دموکرات، ارتجاعی و... گذشته را گرفته اند.

امروزه، نه سلطنت طلب، سلطنت طلب است. نه دموکرات، دموکرات است. نه ملی گرا، ملی گراست. نه فدائی، فدائی است. نه انقلابیون و فدائیان اسلامی و مجاهدان خلق، انقلابی و فدائی و مجاهد اند. نه....

### **همه چیز تغییر کرده است.**

آنچه که هنوز و تا رهائی واقعی در ایران و سایر جوامع تغییر نمی کند و باقی میماند، اندیشه تغییر است. هیچ انسان سالم و زنده ائی را نمی توان یافت که حداقل به تغییر و بهبود زندگی خود نیاندیشد و آنرا به صحنه عمل نکشاند. در شکست یا پیروزی بازهم، این اندیشه تغییر است که انگیزه تلاش را بر میانگیزد و به راه تغییر کهنه و یافتن نو، میکشاند.

بر این باورم که تغییرطلبان در ایران با صداقت آگاهانه، ساده لوحانه و با اعتماد به نیروهای انقلابی و... و با اعتماد به تاریخ شفاهی اسلام و انقلابیونش، بدنبال فرشته نجات، بازگشت به اعماق تاریخ جعل و جهل را تجربه کرده اند و با شناخت از آن خواهان تغییر و تکامل زندگی همگانی خود هستند.

برای اولین بار در ایران جنبش های طبقاتی و اجتماعی مستقلی شکل گرفته اند که تنها با اعتماد به خود و همزمان، مطالبات حیاتی خود را به ثبت رسانده اند و اجرای آنرا بی چون و چرای میخواهند و... و هرگونه اصلاحات و رفرم بازگرداننده را نفی میکنند. عدم همراهی امروز این جنبشها با نظام و آلترناتیوهای درونی و موردنظر سایر امپریالیستها، خود بیانگر این روحیه و آگاهی عمومی است.

بر این باورم که با این تجارب نانوشته، جنبشهای جاری فعلی سرنگون طلب نیستند، تغییر طلب اند و اتحاد عمل

احتمالی و آگاهانه شان، تنها آلترناتیو فروپاشی نظم حاکم و ادامه دهنده ساختمان نظم نوین آینده است! بریستر ضرورت و نیاز هرانسان و جامعه انسانی شان به تغییر و تکامل زندگی فردی و اجتماعی اش و مبارزه و مقاومت تاریخی اش در نفی...، استعمار، استبداد و استثمار، دوران جدیدی در جوامع تحت سلطه پدید آمده است که نیروهای هم سرنوشت اجتماعی را مستقل و مشترک به حضور گسترده تر در مبارزه طبقاتی کشانده است و امروز علیرغم سرکوب بی وقفه و گسترده، حضوری غیر قابل انکار در حق تعیین سرنوشت خود دارند. نگاه کنیم به مطالبات حداقلی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش بیکاران و جوانان، جنبش دانشجویان، جنبش معلمان،... در چهار گوشه ایران! نمونه ائی است از شرکت آگاهانه آنان نه در سرنگونی نظام بلکه در تغییر سرنوشت خود که در تکامل آگاهانه آن، کمترین دستاورد آن، سرنگونی نظام را با تمام جناح بندیهای وابسته

امپریالیستی اش، بدنبال خواهد داشت. میتوان این دوره را جنبش بیداری و هوشیاری برای تغییر در جامعه ایران نامید.

بر این باورم که شرکت در هر جنبش سرنگونی یکسبه ساخته، با توافقات و تعهدات سایر امپریالیستها برای سرنگونی نظام فاشیستی ایران، حتی با شرکت همه گونه نیروهای رادیکال و انقلابی و چپ و...، بدون یک اتحاد عمل آگاهانه و گسترده، یک استراتژی و برنامه مدون تغییر که به تائید و تصویب جنبشهای طبقاتی و اجتماعی جاری در ایران رسیده باشد،... هر چند هم این سرنگونی امکان پذیر گردد، محصول آن تغییری بنیادی برای اکثریت جامعه که نیروهای کار و خدمات و دانش و... هستند به ارمغان نخواهد آورد.

شاید که منافع آنی و آتی بخشی از آنان را تامین نماید اما سذبزرگی در برابر تکامل اکثریت مطلق جامعه و تکرار مصیبت بار تاریخ تاکنونی در شکل دیگری خواهد بود.

آنچه که امروز ضرورت تاریخی دارد، گردهمائی آن نیروهائی است که خود را متعلق به جنبش کمونیستی و بخشی از نیروهای تغییرطلب متحد طبقه کارگر میدانند. نیروهائی که نه رهبر و صاحب جنبشها پند و نه در برابر آنان قرار میگیرند و از این زاویه جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی را برسمیت میشناسند و از حمایت همه جانبه آنان، برای احقاق حقوق صنفی و سیاسیشان در راستای وسیعترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حقوق و قوانین شناخته شده جهانی تا ارتقای آن به لغو هرگونه استثمار انسان از انسان و جامعه و طبیعت و رهائی نهائی انسان از چنگال استبداد استثمار و... خودداری نمی کنند و در پذیرش هژمونی طبقاتی اردوی کار و تاثیر گرفتن و تاثیر گذاشتن در آن، تردیدی ندارند.

گسترده ترین اتحاد عمل اینگونه عناصر و نیروهای متشکل جنبش کمونیستی زیر یک سقف فرهنگی و سیاسی و دامن زدن به ضروری ترین مباحث به ثبت رساندن یک استراتژی مشترک و برنامه ریزی و تدارک سازمانیابی خود پیرامون حل ضروری ترین مسائل بازدارنده تکامل جامعه،... یکی از نشانه های بیداری، هوشیاری و رشد و تکامل این عناصر و نیروها است.

شرکت در تسریع جنبش بیداری و هوشیاری در ایران و جهان؛ شرکت در تدارک سازمان و تشکیلات تغییر؛ شرکت سازمانیافته در ارتقای آگاهی و مطالبات پایه ای جنبشهای جاری در ایران، شرکت سازمانیافته در آموزش و انتقال فرهنگ آگاهانه تغییر،... نقش بالنده و تاریخی نیروهای جنبش کمونیستی است.

جنبش کمونیستی یکی از بالغ ترین و والاترین وجوع تمایزش از جنبش های دیگر طبقاتی، تغییر طلبی در تمام مناسباتی است که مانع حرکت و تکامل انسان به بنیادی شدن برابری اش با هر رنگ و نژاد و جنسیت... میگردد.

بر این باورم که نسل های نوین این جنبش انسانی و رهائی بخش در ایران، مستقل از نیروهای مدعی در خارج از کشور، تنها با اتکاء به نیروهای درونی جامعه میتوانند به تغییرات بنیادی جامع عمل به پوشانند. هر گونه توهم و انتظار از همراهی گسترده نیروهای جاخوش کرده در خارج از کشور، صرفا انتظار معجزه الهی را تداعی میکند.

اگر هم معجزه ائی را باید تدارک دید، معجزه بهم پیوستن آگاهی نهفته در انسان درگیر در مبارزه جاری در ایران است که در اتحاد آگاهانه جنبش های تغییر طلب کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان... به مثابه رودخانه ائی پرخروش عمل خواهند کرد و سدهای تاریخی و کهن را فروخواهند ریخت و قدرت شرکت در تغییرات بنیادی در جامعه ایران را خواهند یافت. شاید و فقط شاید در این صورت یخ های سنگین این زمستانهای سخت و سرد و طولانی، از اکثریت پیکره های مسخ شده مجموعه های خارج از کشور، در گرمای حرکت حیات بخش جنبش های آگاه در ایران، آب شود و بخشا بتوانند خود را هماهنگ با حرکت تاریخی جامعه در تغییر و تکاملش همراه و همیار نمایند...

من هم به معجزه الهی باور ندارم اما به معجزه انسان و آگاهی چرا!  
باید در کوه ناممکن ها تونلی به آگاهی و آزادی و رهائی نقب زد.

من این را با امید به کار و توان مشترک جنبش های کارگری، زنان ، دانشجویان ، معلمان و... وعناصر و محافل و...آگاه جنبش کمونیستی در ایران و... ، با تلاشی مداوم و پیگیر، انتظار میکشم و دستان توانمند شما و آنانی را در هر کجائی که هستند و خود را از این جنبش مینامند و عمل میکنند ، با تمام وجودم میفشارم. این تنها شانس زندگی آگاهانه من است.

**24 یولی 2011 - جهان**